

منافع آمریکا در قرارداد الجزایر (۱۹۷۵)^۱

روشنک ماسوری^۲

فیاض زاهد^۳ *

چکیده

مرزهای ایران و عراق از دیرباز، محل اختلاف و درگیری بین دو کشور بوده است. وجود دهه‌ها عهدنامه مرزی در دوران معاصر، نشان از عمق مشکلات دو کشور در این باره است. آخرین عهدنامه منعقد شده بین دو سرزمین، قرارداد الجزایر (۱۹۷۵) است. این قرارداد با تمام فراز و نشیب‌هایی که از سر گذرانده، از جمله فسخ یک‌طرفه آن توسط رئیس‌جمهور عراق و جنگی ۸ ساله بین دو کشور، بعد از گذشت حدود نیم قرن هنوز هم معتبر است. این عهدنامه در حالی بسته شد که به نظر می‌رسید دو کشور در اوج اختلاف هستند و چشم‌اندازی برای صلح متصور نیست. در جهان دو قطبی آن سال‌ها، عراق وابسته به بلوک شرق بود و به علت جنگ با کردها و مسائل داخلی در آستانه فروپاشی قرار داشت. از آن سو ایران هم پیمان غرب بود و به واسطه افزایش قیمت نفت، قدرتش در منطقه روزبه‌روز افزایش می‌یافت. بنابراین گمان می‌رفت که آمریکا با هدف پشتیبانی از متحد منطقه‌ای خود، واسطه چنین قراردادی شده است. در شمار زیادی از تحلیل‌هایی که پیرامون این قرارداد انجام شده، چنین نظری غالب است. اما این مقاله تلاش دارد با روش تحلیلی-توصیفی بر طبق اسناد به جامانده، نشان دهد که آمریکا نه تنها به واسطه حمایت از هم‌پیمان خود که در آن زمان نسبت به آن بدبین هم شده بود، بلکه به دلیل منافع خود در آن مقطع، که با توجه به شرایط بین‌المللی و تغییر سیاست خارجی دو کشور ایران و عراق حاصل شده بود، برای انعقاد این قرارداد تلاش کرد.

واژگان کلیدی: ایران، عراق، آمریکا، قرارداد الجزایر، قرارداد ۱۹۷۵

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری روشنک ماسوری با عنوان "روابط سیاسی ایران و عراق از انعقاد قرارداد الجزایر (۱۹۷۵) م-۱۳۵۴ ش) تا آزادسازی خرمشهر (۱۹۸۲) م-۱۳۶۱ ش)" به‌راهنمایی دکتر فیاض زاهد و مشاوره دکتر علی بیگدلی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی است.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۳. استادیار گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. نویسنده مسئول، ایمیل: fayyazzahed@gmail.com *

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۸

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دهم، شماره پیاپی سی و هشت، صص ۲۲۷-۱۹۷

۱۹۷

پژوهش‌های
روابط بین‌الملل

فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره دهم، شماره

سوم، شماره پیاپی

سی و هشت

پاییز ۱۳۹۹

مقدمه

اختلافات مرزی ایران و عراق، از دیرپاترین مشکلات کشور ایران با همسایگانش در طول تاریخ بوده است. انعقاد بیش از ۲۰ عهدنامه مرزی از دوره صفویه تا دوران معاصر، خود گواه شرایط پرتلاطم مرزهای غربی کشور است. یکی از مهم‌ترین عهدنامه‌های منعقد شده بین دو کشور، قرارداد حسن همجواری الجزایر (۱۹۷۵ م) است که پس از حدود نیم قرن از امضای آن و حتی جنگی ۸ ساله بین دو کشور، همچنان معتبر مانده است. این عهدنامه در حالی بسته شد که دولت حزب بعث در عراق از ابتدای به قدرت رسیدن، تا پیش از دیدار شاه و صدام به منظور توافق، رابطه مناسبی با ایران نداشت. اختلافات مرزی و به تبع آن درگیری‌های نظامی، ارجاع اختلافات به شورای امنیت سازمان ملل، تبلیغات وسیع ضد ایرانی توسط دولت عراق و در آن سو پشتیبانی ایران از شورشیان کرد در عراق و ... گوشه‌ای از مجادلات دو کشور در آن دوره بود. این قرارداد مخصوصاً به علت جنگی طولانی، که چند سال پس از آن رخ داد، بارها و بارها مورد مطالعه قرار گرفته است. در شمار زیادی از مطالعات و بررسی‌های انجام شده، به این نکته اشاره شده است که به علت شرایط برتر ایران از نظر نظامی و نزدیکی به غرب، این قرارداد به عراق تحمیل شده و آمریکا به دلیل پشتیبانی از ایران واسطه انعقاد قرارداد شده است. در آن زمان عراق به بلوک شرق نزدیک بود و به علت جنگ با کردها که توسط ایران پشتیبانی می‌شدند، شرایط مناسبی نداشت. اما در این مقاله سعی شده است با وصف شرایط بین‌المللی و اسناد موجود نشان دهیم که آمریکا نه فقط به منظور پشتیبانی از متحد منطقه‌ای خود که در آن مقطع نسبت به آن بدبین هم شده بود، که با توجه به منافع‌ی که حاصل وضعیت جدید بود، شرایط را به گونه‌ای رقم زد تا این قرارداد منعقد شود. آمریکا در آن زمان با توجه به شرایط بین‌المللی و همچنین اختلافات و بدبینی که نسبت به سیاست شاه حاصل کرده بود و از آن سو تغییری که به نظر می‌رسید حکومت عراق در سیاست خارجی خود متمایل به انجام آن است، ترجیح داد که اختلافات ایران و عراق منجر به جنگ نشود. به این منظور، شرایط بین‌المللی و سیر روابط آمریکا با دو کشور، در مقطع زمانی به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق تا

امضای قرارداد، با توجه به مدارک و اسناد آزاد شده مورد کنکاش و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. پیشینه تحقیق

نظر به موقعیت جغرافیایی و شرایط راهبردی ویژه دو کشور ایران و عراق در منطقه مهم خاورمیانه، هم‌چنین بروز جنگی ۸ ساله بین دو کشور که آخرین جنگ بزرگ دوران "جنگ سرد" است و عنوان "طولانی‌ترین جنگ متعارف قرن بیستم" را یدک می‌کشد، باعث شده که روابط آن‌ها نیز به اشکال مختلف مورد توجه قرار گیرد. از این رو کتاب‌ها و تالیف‌های گوناگونی در سراسر دنیا در این رابطه نگاشته شده است. اما تمرکز بیشتر این منابع بر روی خود جنگ است و قرارداد الجزایر که فصل مهمی از روابط دو کشور را رقم زده، فقط به عنوان پیشینه موضوع، مورد بررسی قرار گرفته است. در حالی که در بررسی روابط دو کشوری که سال‌ها درگیر اختلافات مرزی و ارضی بوده‌اند، شرایطی که منجر به قرارداد صلح می‌شود به همان نسبت اهمیت دارد. با این حال مقالات و رساله‌هایی هستند که به طور ویژه فقط به قرارداد الجزایر پرداخته‌اند. در این مقالات معمولاً به نقش آمریکا به عنوان پشتیبان ایران در این عهدنامه اشاره شده است. حسن یکتا در مقاله‌ای تحت عنوان "ایران و عراق-از عهدنامه الجزایر تا رویارویی" تشریح کرده که عهدنامه الجزایر به عنوان یکی از عجیب‌ترین معاهدات بین‌المللی تاریخ معاصر از طرف آمریکا بر عراق تحمیل شده و در ادامه توضیح داده "با خروج انگلستان از خلیج فارس، قدرت نظامی ایران به قدرت برتر منطقه خلیج فارس تبدیل شده، قدرتی که از حمایت بی‌چون و چرای آمریکا و اروپا برخوردار بوده است. یکه‌تازی شاه تحت حمایت آمریکا در خلیج فارس برای رهبران عراق شکی باقی نگذاشت که در صورت ادامه خصومت با ایران و تداوم حمایت شاه از اکراد بارزانی، نباید امیدی به حفظ قدرت و ثبات در عراق داشته باشند." (یکتا، ۱۳۸۱: ۳۳) در مقاله دیگری به نام "قرارداد ۱۹۷۵، ایران و عراق"، علی بیگدلی در خصوص حمایت آمریکا از ایران در آن مقطع نوشته است: "بروز جنگ میان اعراب و اسرائیل و فشار کردهای جدائی طلب بر حکومت عراق از یک طرف و حمایت آمریکا و غرب از محمدرضاشاه که به نیرومندتر شدن قدرت

نظامی ایران منجر شده بود، صدام را ناچار ساخت که قرارداد ۱۹۷۵ را با شاه امضا کند.^۱ (بیگدلی، ۱۳۸۳: ۱۴۳) هم‌چنین دانشجویی به نام ویسی^۱ در دانشگاه مالزی در مقاله‌ای به تأثیر این قرارداد در خاورمیانه پرداخته است. در این مقاله به تغییر سیاست عراق و تمایل به بهبود روابط با آمریکا در آن مقطع و از سویی تغییر سیاست شاه در ارتباط با آمریکا اشاره شده است. نویسنده اعتقاد دارد که شاه در آن زمان برای ترمیم ارتباطش با اعراب و نشان دادن اینکه ایران ابزاری برای سیاست ایالات متحده در منطقه خاورمیانه نیست تلاش می‌کرده است. علاوه بر این شاه مایل بوده که مخالفت عمومی با نیروی دریایی ایالات متحده در خلیج فارس را در مقابل همکاری منطقه‌ای بیشتر در زمینه‌های امنیتی اعلام کند. اما به دلیل اینکه موضوع رساله درباره تأثیر قرارداد در منطقه است، به نقش و منافع آمریکا به طور جداگانه نمی‌پردازد. (Waisy, 2015: 64-7)

پیر رازو^۲ فرانسوی هم یکی از جدیدترین کتاب‌ها را درباره جنگ ایران و عراق، با توجه به دسترسی‌اش به اسنادی که با اشغال عراق به دست آمریکا افتاده، نوشته است. وی در قسمتی از کتاب، در تحلیل قرارداد الجزایر عنوان می‌کند که کردهای عراق علاوه بر ایران، تحت حمایت آمریکا و اسرائیل هم بوده‌اند. کشورهایی که با هر وسیله‌ای به دنبال بی‌ثبات کردن رژیم عراق بودند، چراکه در آن زمان آمریکایی‌ها عراق را در اردوگاه شوروی می‌دیدند و اسرائیلی‌ها هم آن کشور را دشمن درجه اول خود می‌دانستند و در ادامه توضیح می‌دهد که در آن مقطع "آمریکا نگران بود که ادامه تنش بین ایران و عراق به سود کرملین تمام شود." (رازو، ۱۳۹۷: ۶-۱۲۵)

در ایران، هوشنگ مهدوی با کتاب "سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی"، منوچهر پارسادوست با چندین کتاب از جمله "ریشه‌های تاریخی اختلافات مرزی عراق و ایران"، هم‌چنین اصغر جعفر ولدانی نیز با کتاب "بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق" و چندین کتاب دیگر، به پژوهش درباره روابط ایران و عراق پرداخته و صفحاتی را به قرارداد الجزایر، بدون تمرکز خاصی بر تأثیر مستقیم آمریکا بر این قرارداد

1. Waisy Karwan Salih
2. Pierre Razoux

و تغییر سیاست خارجی ایران و عراق در آن مقطع اختصاص داده‌اند. این پژوهش از مطالب این کتاب‌ها نیز استفاده مقتضی را کرده است.

با این وجود، آزاد شدن اسناد و مدارک دوره مورد نظر، بررسی مجدد موضوع را طلب می‌کند. در این راستا کتاب "نیکسون، کیسینجر و شاه" نوشته رهام الوندی با اینکه مستقیم به این موضوع نمی‌پردازد، اما سیر حوادث را در روابط ایران و آمریکا در آن مقطع زمانی نمایان می‌کند. هم چنین "گزارش‌های محرمانه منتشرنشده بریتانیایی در سالهای پایانی حکومت پهلوی" که مجید تفرشی تعدادی از آن‌ها را (بدون چاپ اصل سند) ترجمه کرده، دید تازه‌ای از نوع روابط شاه با غرب را، در آخرین سالهای حکومتش عیان می‌کند. در این پژوهش سعی شده است، با توجه به چنین اسنادی و بازنگری در تحلیل‌های گذشته نشان دهد که آمریکا به غیر از نقش متحد ایران، بر مبنای منافع خود که در آن مقطع با توجه به شرایط جهانی و تغییر سیاست هر دو کشور ایران و عراق تغییراتی کرده بود، واسطه این قرارداد شد.

۲۰۱



منافع آمریکا در
قرارداد
الجزایر (۱۹۷۵)

۲. به قدرت رسیدن حزب بعث در عراق

در پی شکست اعراب در جنگ با اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۷ م/ ۱۳۴۶، برای حسن البکر در حزب بعث فرصت مناسبی فراهم شد تا با طرح حمایت نظامی از اعراب، بر ضد حکومت عارف توطئه کند و سرانجام در ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸ م/ ۱۳۴۷ با همکاری شماری از افسران ارتش کودتا کرد و قدرت را در دست گرفت. (Helms, 1984: 69) بعد از کودتا، حزب بعث در نخستین اطلاعیه رسمی اعلام کرد که مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم را در رأس برنامه‌های خود قرار خواهد داد و روابط عراق با شوروی، چین و فرانسه را افزایش می‌دهد. (بیگدلی، ۱۳۶۸: ۵۸) این اعلامیه به وضوح نزدیکی دولت جدید عراق را به بلوک شرق هویدا می‌کرد.

در ارتباط با ایران هم، پاییز همان سال قرار شد برای حل و فصل مسائل مرزی که از قبل مورد مناقشه بود، وزیر دفاع عراق به ایران بیاید. (روزنامه اطلاعات، ۲۱ آذر ۱۳۴۷: ۲۱) اما مذاکرات دو کشور نتایج مثبتی نداشت و چند ماه بعد، دولت عراق شط‌العرب را جزوی از قلمرو خود اعلام و از دولت ایران خواست که به کشتی‌هایی که پرچم ایران را

در شط‌العرب برافراشته‌اند، دستور داده شود پرچم ایران را پایین بیاورند. در پاسخ ایران اعلام کرد که دولت عراق اداره شط را یکجانبه و به طور غیرقانونی به مدت ۳۰ سال در دست داشته و در تمام این مدت عواید هنگفت حاصله از کشتیرانی در این رود مشترک مرزی را به ایران نداده است، بنابراین دولت عراق مواد اصلی عهدنامه ۱۳۱۶ (۱۹۳۷ م) را خود نقض کرده و طبق اصول ثابت حقوق بین‌المللی، از نظر دولت ایران عهدنامه سرحدی ۱۹۳۷ م نقض شده محسوب و بی‌ارزش و کان لم یکن می‌باشد. (روزنامه اطلاعات، ۳۰ فروردین ۱۳۴۸: ۱۵) پنج سال از زمان لغو قرارداد ۱۹۳۷ م توسط ایران تا انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ م، سال‌هایی پر از تنش و درگیری بین مرزهای دو کشور بود. از طرفی تحولات مهمی در دنیا اتفاق افتاد که سیاست خارجی دو کشور را به شدت تحت تأثیر قرار داد. افزایش ناگهانی قیمت نفت، خروج انگلستان از خلیج فارس پس از دهه‌ها، توافق دو ابرقدرت برای کاهش تنش، جنگ بین اعراب و اسرائیل و... از مهم‌ترین آن‌ها بود. در ادامه موارد فوق به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۳. مسأله نفت

نفت خلیج فارس پس از جنگ جهانی دوم، نقش مهمی را در اقتصاد جهان بازی کرده است؛ به طوری که ویلیام راجرز^۱ وزیر خارجه آمریکا در سال ۱۹۷۱ م گفت که عربستان، ایران و عراق در حدود دو سوم از ذخائر شناخته شده نفت جهان را دارا می‌باشند. وی تاکید کرد که استفاده از این نفت در شرایط مناسب سیاسی و اقتصادی برای کشورهای غربی واجد کمال اهمیت است. (لابروس، ۱۳۵۲: ۲۳)

در آغاز سال ۱۳۴۸، وقتی ادعای عراق نسبت به شط‌العرب منجر به درگیری و اختلاف شد، روزنامه‌های ایران در تحلیل بحران بوجود آمده به نقش کنسرسیوم نفت اشاره می‌کردند، چراکه سال قبل، شاه خواستار تغییر قرارداد برای درآمد نفتی بیشتر شده بود. در نتیجه روزنامه‌ها حدس می‌زدند که کنسرسیوم نفت با تحریک عوامل خود در عراق، این بحران را به طور تصنعی بوجود آورده است تا از این موقعیت به نفع خود استفاده کند و این تقاضا را انجام ندهد. (روزنامه اطلاعات، ۴ اردیبهشت ۱۳۴۸: ۱ و ۵)

1. William P. Rogers

اما در نهایت با فشار شاه، قرارداد نفت با کنسرسیوم، مصوب سال ۱۳۳۳ ملغی و قرارداد جدیدی در مرداد ۱۳۵۲/۱۹۷۳ م منعقد شد. در قرارداد جدید حق فروش بخشی از نفت خام تولیدی به صورت مستقیم و به منظور صادرات به ایران داده می‌شد. (کاشانی زاده، ۱۳۹۶: ۹۷) در قرارداد قبلی کنسرسیوم، ایران تعهد داشت که تا سال ۱۳۵۸، کنترل نفت خود را در اختیار شرکت‌های کنسرسیوم که ۴۰ درصد سهامش از آن شرکت‌های آمریکایی بود قرار بدهد و نفت را تنها از طریق آن‌ها بفروشد.

قرارداد جدید در حالی منعقد شد که زمستان سال ۱۳۵۲ یکی از تاثیرگذارترین سال‌ها از نظر تحولات نفتی در دنیا بود. در این سال اعراب به سرکردگی مصر و سوریه با اسرائیل وارد جنگ شدند و در پی آن در اجلاس فوق‌العاده اوپک در ۲۹ مهر ۱۳۵۲، اعضا برای اولین بار به‌طور یکجانبه قیمت نفت را بین هفتاد تا هشتاد درصد نسبت به انواع نفت خام صادراتی افزایش دادند و به موازات آن، کشورهای عربی صادرکننده نفت (به استثنای عراق) صدور نفت به کشورهای حامی اسرائیل، و در رأس آن‌ها آمریکا را تحریم کردند. هم‌زمان مجله فایننشال تایمز^۱ به تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۷۳ م تفسیر کرد که تا پیش از جنگ اعراب و اسرائیل، ایران ادعا داشت که قدرت نظامی‌اش ضامن صدور منظم نفت از حوزه خلیج فارس است. جنگ اخیر فرضیه‌های پیشین را دگرگون ساخته و عدم صدور نفت در نتیجه تحریم خود تولیدکنندگان منطقه است و نه مداخله نیروهای ثالث. در این شرایط آرزوی شاه برای داشتن نقش نگهبان در خلیج فارس و تأمین جریان منظم نفت مفهوم خود را از دست داده است. (علم، ۱۳۹۴: ۱۲۰۶ و ۱۲۴۰)

اما دومین شوک نفتی، در کنفرانس تهران (مذاکرات وزرای اوپک با شاه) ایجاد شد. در این اجلاس اعضا توافق کردند که قیمت نفت باید طبق قوانین عرضه و تقاضای بازار تعیین گردد. این تحول که طبق مطالب روزنامه‌های ایران با پیشنهاد شاه صورت گرفته بود، بلافاصله قیمت نفت ایران را از ۳ دلار به ۷ دلار رساند. (روزنامه اطلاعات، ۲ دی ۱۳۵۲: ۱) آمریکا از پیشنهاد شاه درباره قیمت نفت راضی نبود و سفیر آمریکا به سفیر

۲۰۳

روابط بین‌الملل

منافع آمریکا در
قرارداد
الجزایر (۱۹۷۵)

انگلیس گفته بود که این‌همه بالا رفتن قیمت نفت، فقط به اصرار و پافشاری شاهنشاه ایران بوده و از این بابت گله‌مند است. (علم، ۱۳۹۴: ۱۲۴۰)

تا قبل از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ م، کشورهای عربی خلیج فارس، به ذخایر نفتی خود صرفاً به منزله یک منبع اقتصادی می‌نگریستند که آن‌ها را با سیاست‌های گسترده منطقه‌ای یا بین‌المللی چندان مرتبط نمی‌ساخت. این مطلبی بود که مقامات عربستان سعودی به تکرار آن را بازگو کرده بودند. اما این تغییر جهت غیرمنتظره وقایع، مقامات تصمیم‌گیرنده آمریکا را وادار ساخت تا در مورد منافع و سیاست درازمدت خود در ارتباط با منافع کلی اعراب یک تجدیدنظر کلی به عمل آورند. (نخله، ۱۳۵۹: ۹ و ۱۰)

هرچند در پی شکست اعراب و با تلاش کیسینجر^۱ تحریم نفتی، بعد از مدتی لغو شد. (روزنامه اطلاعات، ۳ بهمن ۱۳۵۲) و حتی مصر که تا آن زمان متمایل به بلوک شرق بود، به علت برآورده نشدن انتظاراتش از شوروی در این جنگ، در چرخشی بزرگ به سمت آمریکا رفت، اما تغییرات قیمت نفت، شرایط را برای کشور آمریکا بحرانی کرده بود. به طوری که کیسینجر در سخنرانی مجمع فوق‌العاده سازمان ملل به کشورهای تولیدکننده نفت اخطار کرد که از افزایش قیمت‌ها بپرهیزند و اضافه کرد که این کار ممکن است رفاه جهان را به خطر اندازد. (روزنامه اطلاعات، ۲۷ فروردین ۱۳۵۳) به نظر می‌رسید موضوع نفت برای آمریکا هر لحظه بحرانی‌تر می‌شد، چراکه فقط مدتی بعد از تهدید آمریکا، دولت کویت، عربستان، امارات و قطر درصدد ملی کردن صنعت نفت خود برآمدند. عراق هم که قبلاً نفت را ملی اعلام کرده بود. (روزنامه اطلاعات، ۵ بهمن ۱۳۵۳: ۲۴) به این ترتیب فشار شاه برای افزایش قیمت نفت و بازنگری در قرارداد کنسرسیوم از یک سو و ایفا نکردن نقش مورد نظر آمریکا در جریان تحریم نفتی اعراب، باعث شد که انتظار آمریکا از یک متحد منطقه‌ای برآورده نشود.

۴. خروج انگلستان از خلیج فارس

در حالی که روزنامه‌های ایران تحرکات مرزی عراق در سال ۱۳۴۸ را به موضوع کنسرسیوم نفتی مربوط می‌ساختند، مطبوعات انگلستان عقیده دیگری داشتند. آن‌ها در

۱. وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا (Henry Kissinger)

تحلیل این اتفاقات به موضوع تصمیم انگلستان در خروج از خلیج فارس اشاره و بیان می‌کردند که گرچه اصل این اختلاف به زمان‌های گذشته مربوط است، اما هر یک از کشورهای منطقه به فکر گرفتن جای خالی انگلیس هستند و این بحران هم در نتیجه کوشش‌های عراق برای وارد شدن به سیاست خلیج فارس است. (روزنامه اطلاعات، ۲ و ۴ اردیبهشت ۱۳۴۸:۵)

بریتانیایی‌ها هم اشتباه نمی‌کردند، تصمیم انگلستان برای خروج از خلیج فارس پس از چند دهه، اتفاق تاثیرگذار آن سال‌ها بود که به دلایلی چند رخ داده بود. مهم‌ترین این دلایل، ضعف ارکان قدرت در انگلستان به دلیل شرایط بد اقتصادی و مالی بعد از جنگ جهانی دوم بود. به غیر از این، وقایعی مانند نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران (۱۹۵۱)، ملی شدن کانال سوئز در مصر (۱۹۵۶)، کودتای ژنرال عبدالکریم قاسم در عراق (۱۹۵۸) و استقلال کویت (۱۹۶۱) به تحدید هرچه بیشتر نفوذ بریتانیا در منطقه انجامید. در پی این رخدادها، هارولد ویلسون^۱ نخست وزیر وقت بریتانیا از حزب کارگر در ژانویه ۱۹۶۸ م سیاست خارجی جدید انگلیس را در خاورمیانه و شرق سوئز اعلام و تاکید کرد که بریتانیا حداکثر تا پایان سال ۱۹۷۱ م نیروهای نظامی خود را از شرق سوئز و همچنین خلیج فارس خارج خواهد کرد. (جزء محمدپور، ۱۳۸۵: ۲۲)

از اولین مواضع رسمی ایران نسبت به این خروج، مصاحبه شاه با آسوشیتدپرس^۲ بود: "ایران حاضر است جای انگلیس را به عنوان حافظ و نگهبان خلیج فارس بگیرد. ما تنها کشوری هستیم که امکانات اقتصادی و نظامی لازم را برای حفظ و حمایت از این منطقه داریم." (روزنامه کیهان، ۱ اسفند ۱۳۴۹: ۲۷) پیش از آن در مهر ماه ۱۳۴۹ (۱۹۷۰ م) هم، قدرت نیروی نظامی ایران در خلیج فارس به نمایش گذاشته شد تا آمادگی خود را به عنوان جایگزین انگلستان در خلیج فارس اعلام کند. (الهی، ۱۳۷۰: ۹۵) از این زمان رقابت برای جایگزینی انگلستان در خلیج فارس بین کشورهای منطقه به ویژه ایران، عربستان و عراق بالا گرفت.

در ژوئن ۱۹۷۰ م (خرداد ۱۳۴۹) گزارش درون گروهی شورای امنیت ملی برای خاور نزدیک و جنوب آسیا تسلیم کیسینجر، وزیر امور خارجه شد. آن‌ها ۵ گزینه اصلی را در برابر سیاست ایالات متحده در خلیج فارس پیش رو نهاده بودند: ۱- برعهده گرفتن نقش انگلیس در خلیج فارس قبل از رفتنش ۲- پشتیبانی از ایران یا عربستان به عنوان ابزار جایگزین ۳- ارتقای همکاری ایران-عربستان ۴- برقراری رابطه دو جانبه با حضور مؤثر ایالات متحده در بخش جنوبی خلیج فارس ۵- حامی پیمان امنیت منطقه‌ای. با توجه به نفرت عمومی آمریکایی‌ها بعد از جنگ ویتنام از گسترش تعهدات جهانی آمریکا، نیکسون^۱، رئیس‌جمهور وقت، گزینه ۲ و ۳ را ترجیح داد. (الوندی، ۱۳۹۵: ۸۵)

خروج انگلیس از منطقه و در عین حال عدم خواست آمریکا برای پرکردن این خلاء موجب گردید، فضا برای حضور قدرتمند ایران در منطقه فراهم شود. فریدون هویدا نماینده ایران در سازمان ملل متحد درباره مذاکرات محرمانه ابرقدرت‌های جهانی، برای واگذاری امنیت خلیج فارس به ایران چنین می‌نویسد: "قبل از این سفر [سفر نیکسون، رئیس‌جمهور آمریکا به ایران در سال ۱۹۷۲ م] حدود سه سال بود که مذاکرات سه جانبه ای بین آمریکا، انگلیس و ایران جریان داشت تا ضمن آن راه حل مناسبی برای مسئله پرکردن خلاء قدرت در خلیج [فارس] بعد از تخلیه قوای انگلیس پیدا شود. سرانجام هم نتیجه مذاکرات به اینجا کشید که قرار شد شاه با استقلال بحرین موافقت کند و در عوض اجازه یابد سه جزیره استراتژیک واقع در تنگه هرمز را که برای دفاع از این آبراه اهمیت فوق العاده‌ای داشت، به اشغال خود درآورد. این راه‌حلی بود که نیکسون آن را برای اجرای دکترین خود، قدرت دادن به دوستان آمریکا برای دفاع از خویش بسیار مناسب می‌دانست و معتقد بود که ایران خواهد توانست شیخ نشین‌های جنوب خلیج [فارس] را مطابق میل آمریکا حفاظت کرده و امنیت مورد نظر آمریکا را در مناطق گوناگون، عیناً در منطقه خلیج [فارس] نیز به وجود آورد." (هویدا، ۱۳۸۶: ۷۳) در ادامه در مرداد ۱۳۵۰ بحرین از ایران جدا و آذر ماه همان سال حاکمیت جزایر سه گانه به ایران بازگشت. به دنبال این اتفاق، عراق به بهانه حمایت و دفاع از حقوق اعراب، در ۱۰ آذر همان سال، تمامی روابط خود را با ایران قطع کرد. (گزیده اسناد مرزی ایران و عراق، ۱۳۷۱: ۱۸۹) اما در آگوست

1. Richard Milhous Nixon

۱۹۷۴/مرداد ۱۳۵۳ نیکسون در پی رسوایی واترگیت^۱ برکنار و جرال د فور^۲ جانشین وی گردید. در دوران نیکسون، روابط نزدیک و شخصی شاه با رئیس‌جمهور برقرار بود، اما شاه چنین رابطه‌ای با فور نداشت. برنامه دولت فور عمدتاً تحت تأثیر ملاحظات سیاسی داخلی قرار داشت. باینکه در آن زمان کیسینجر از سیاست نیکسون در ارتباط با شاه در برابر منتقدان جمهوری خواه و مخالفان در کنگره^۳ تحت کنترل دموکرات‌ها دفاع کرد اما در نهایت دولت فور، ایران را نه یک شریک و متحد که یک مشتری می‌دید. (الوندی، ۱۳۹۵: ۱۰-۲۰۰)

۲۰۷

۵. مسأله کردها

در زمان حکمرانی حزب بعث در عراق، یکی از عوامل تاثیرگذار در ارتباط ایران و عراق، مسأله کردها بود. در نخستین اطلاعیه رسمی حزب بعث اعلام شده بود که خودمختاری اقلیت کرد را در چهارچوب جمهوری عراق خواهد پذیرفت. اما زمان زیادی نگذشت که دولت عراق در میانه بحران با ایران و علی‌رغم اطمینانی که به کردها داده بود، به عهدش وفادار نماند و در نتیجه جنگ کردها با دولت آغاز شد. (روزنامه اطلاعات، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۸:۱) با اینکه در شروع شورش، ملامصطفی بارزانی رهبر کردها گفته بود هیچ دولت خارجی از ما حمایت نمی‌کند، (روزنامه آیندگان، ۴ خرداد ۱۳۴۸:۱ و ۲) اما اسناد نشان می‌دهد که تا آن زمان هنوز کردها تحت حمایت شوروی بودند. در آن مقطع، شاه هم با ارسال کمک‌هایی به بارزانی سعی در نفوذ به درون کردها داشت. (شیخ عطار، ۱۳۸۲: ۱۵۰) اواخر سال ۱۳۴۸ دولت عراق تصمیم گرفت با کردها صلح کند. نتیجه این تصمیم موافقت‌نامه صلحی بود که در ۲۱ اسفند ۱۳۴۸ امضا شد. صدام حسین از امضای این قرارداد که به صلح ۱۹۷۰ مشهور است به خود می‌بالید. وی اعلام کرد که دولت عراق نخستین دولتی است که در خاورمیانه به یک اقلیت بومی خودمختاری می‌دهد. هم‌چنین پنج کرسی وزارتی و یک پست معاونت ریاست جمهوری هم برای کردها در نظر گرفته شد که وزرای جدید همگی از حزب دموکرات کردستان بودند. (رضایی، ۱۳۸۴: ۱۲۷) به



منافع آمریکا در
قرارداد
الجزایر (۱۹۷۵)

1. Watergate scandal
2. Gerald Ford

نظر می‌رسید، دولت عراق واقعاً مصمم بود که خودمختاری کردهای شمال عراق را ظرف پنج سال به طور کامل عملی کند. اگر چنین برنامه‌ای عملی می‌شد، سران شورشی چاره‌ای جز قبول آتش‌بس با موافقت و یا بدون موافقت دولت ایران نداشتند. با این خودمختاری مسلماً تسلط ایران به مناطق کردنشین هر دو کشور رو به ضعف و تزلزل می‌رفت. (قانع‌فرد، ۱۳۹۰: ۴-۱۸۳)

بعد از قرارداد دولت عراق با شوروی در فروردین سال ۱۳۵۱، اتحاد شوروی دیگر وسیله‌ای نداشت تا به یاری آن به بعث فشار آورد و اینگونه جنبش کرد را در عرصه جهانی در بن بست قرار داد. مصطفی بارزانی و یارانش به این ترتیب مجبور شدند به کمک نظامی شاه کامل وابسته شوند، اما بارزانی خود به هیچ‌وجه به شاه ایران اعتماد نداشت. در گزارش پایک^۱، رهبر کرد برخلاف اعتمادی که به قول ایالات متحده داشت نسبت به شاه اظهار بی‌اعتمادی می‌کرد. (HSCI, 1992: 137) از این تاریخ دولت شوروی به گونه‌ای جدی‌تر در صحنه رقابت بین عراق و ایران وارد شد. این قرارداد باعث تقویت موقعیت سیاسی و از آن مهم‌تر نظامی عراق شد. هم چنین در سال ۱۳۵۱ صدام حسین به ملی کردن صنعت نفت عراق اقدام کرد. ملی کردن نفت، آغاز جنگ جدیدی با کردها بود، زیرا کردها سهم بیشتری از نفت منطقه خود درخواست می‌کردند. (بیگدلی، ۱۳۶۸: ۷-۱۵۶) در ۲۹ مارس ۱۹۷۳ م نیکسون پیشنهاد کیسینجر [با اصرار شاه] برای پشتیبانی آمریکا از کردها به مبلغ سالانه حدود ۵ میلیون دلار را تصویب کرد. استدلال کیسینجر در آن مقطع خاص این بود که باید بر بی‌ثباتی رژیم عراق افزود. اما شوروی به هردو کشور ایران و عراق فشار می‌آورد که ترک مخاصمه کنند. (الوندی، ۱۳۹۵: ۱۵۰)

همکاری سطح بالای عراق و شوروی که پس از معاهده دوستی ایجاد شده بود، بعد از مدت کوتاهی به سردی گرایید. شوروی با فروش نفت به اروپا با قیمت‌های بسیار بالاتر از خود عراق و مبادله کالاهای با کیفیت پایین شوروی در عوض فروش نفت این کشور را خشمگین کرد. (مار، ۱۳۸۰: ۸-۳۳۷) در اوایل سال ۱۹۷۳ م آرتور لوری^۲ از بغداد گزارشی درباره تلاش‌های عراق برای به نمایش گذاشتن استقلالشان از اتحاد جماهیر شوروی تهیه

۱. کمیته تحقیق در مورد نیکسون

2. Arthur Lowrie

کرد. وی گفت اگر ایران توافق با عراق را رد کند و به مصالحه ناپذیری خود در مورد شط‌العرب اصرار ورزد و ... عراق نیز برای حمایت بیشتر تأمین اسلحه به شوروی روی خواهد آورد. وی بدون اطلاع از عملیات سیا در کردستان، توصیه کرد که ایالات متحده باید خود را از کردها جدا کند. (الوندی، ۱۳۹۵: ۱۵۹)

تا جنگ ۱۹۷۳ م اعراب با اسرائیل، آمریکا تا حدودی با جنگ کردها موافق بود. کیسنجر در خاطراتش اعتراف کرده است که مفید بودن تصمیم نیکسون در مورد کردها [کمک به قیام کردها علیه عراق به درخواست شاه] کمی بیش از یکسال بعد به منصفه ظهور رسید: تنها یک لشکر عراقی برای مشارکت در جنگ اکتبر ۱۹۷۳ م خاورمیانه در دسترس بود. (Kissinger, 1979: 1265) البته گزارش پایک می‌گوید: آن‌ها تنها امیدوار بودند که شورشیان کرد بتوانند خصومت را در حدی نگه‌دارند که منابع و امکانات کشور مجاور [عراق] را تحلیل برَد. برای کیسنجر این سیاست صرفاً وسیله و ابزاری جهت بازداشتن عراق از اقدام به هرگونه ماجراجویی بود. (HSCI, 1992: 139)

پس از آنکه جنگ کردها با دولت عراق دوباره آغاز شد. به علت کمک‌های ایران و آمریکا، کردها به سرعت کنترل تمام مناطق مرزی عراق و ترکیه را به دست گرفتند و راه کویت را بستند. (روزنامه اطلاعات، ۲۳ اسفند ۱۳۵۲) و ارتش عراق مجبور شد موصل را تخلیه کند. (اطلاعات، ۲۶ اسفند ۱۳۵۲) علم وزیر دربار شاه، در خاطراتش توضیح می‌دهد که بارزانی در فروردین ۱۳۵۳ به ایران آمده و ایران هم همه‌جوره کمک‌های خود را به کردها ارائه داده است. هرچند علم نگرانی‌اش را از نتیجه کار پنهان نمی‌کند. (علم، ۱۳۹۴: ۱۲۹۹) به گزارش نیویورک تایمز مارشال آندره گرچکو^۱ وزیر دفاع شوروی در همان زمان در سفر به بغداد نقشه‌ای برای سازش بین شورشیان کرد و دولت عراق با خود به بغداد آورده بود که بارزانی به توصیه شاه ایران و آمریکا آن را نپذیرفت. (The New York Times, 27Apr1974: 5)

جنگ کردها روز به روز شدیدتر می‌شد. آن‌ها تصمیم گرفته بودند که با توجه به شرایط عراق بعد از افزایش قیمت نفت، برای تضعیف حکومت، به حملات خرابکارانه صنعتی دست بزنند و لوله‌ها و چاه‌های نفت را منفجر کنند. (اطلاعات، ۹ تیر ۱۳۵۳)

ایران هم در موضع‌گیری رسمی، پشتیبانی از کردها را تکذیب می‌کرد. (روزنامه اطلاعات، ۵ تیر ۱۳۵۳: ۱) اما از این زمان به بعد، موضع آمریکا درباره کردها به تدریج تغییر کرد. در پی اصرار شاه به آمریکا برای افزایش کمک مالی به کردها، کیسینجر توضیح داد که حمایت از یک حکومت کردی در درازمدت، خارج از توان مالی ایالات متحده است. این در حالی بود که شاه به معامله‌ای با بارزانی رسیده بود که وی از اعلام مطلب خودمختاری خودداری کند و در عوض ایران کمک سالیانه خود به اکراد را به بیش از دو برابر یعنی ۷۵ میلیون دلار برساند. (Kissinger, 1999: 589)

در عین حال در پایان تابستان سال ۱۳۵۳ به نظر می‌رسید که سیاست شوروی به سود کردهای عراق تغییر کرده است. نمایندگان بارزانی به دعوت دولت شوروی قرار شد به مسکو بروند. (روزنامه کیهان، ۴ شهریور ۱۳۵۳: ۱) هرچند بارزانی کمک شوروی را تکذیب کرد. (The New York Times, 27 Sep 1974: 5) در این زمان، کردها بیش از هر زمان دیگری از ۱۹۶۱ م زمین در اختیارشان بود. جمع‌بندی سیا آن بود که عراق تلفات سنگین را با هدف پایان دادن به مقاومت نظامی سازمان یافته حداکثر تا پیش از زمستان ۱۹۷۴-۱۹۷۵ م تحمل خواهد کرد. بارزانی در نامه‌ای در بهمن ماه به کیسینجر درخواست موشک ضد تانک و ملاقات حضوری در آمریکا را داد. اما کولبی^۱ رئیس سیا به کیسینجر گفت از این کار حذر کند و نگذارد پای بارزانی به آمریکا برسد. چون هم باعث علنی شدن نقش آمریکا می‌شود و هم آمریکا در وضعیتی نیست که با تقاضای وی موافقت کند. کیسینجر به نامه بارزانی پاسخ نداد. (الوندی، ۱۳۹۵: ۱۸۲ و ۱۷۵)

جنگ با کردها، برای دولت عراق با هزینه جانی و مالی زیادی همراه بود. از نظر مالی برای عراق روزانه ۲.۵ میلیون دلار هزینه داشت در حالی که برای کردها یک هشتم این میزان بود. (مک داول، ۱۳۸۳: ۵۲۸) و روی هم رفته هم ۴ میلیارد دلار برای دولت عراق هزینه دربرداشته بود. (جعفری ولدانی، ۱۳۶۷: ۴۸۰) هم چنین طبق گفته صدام در مجلس ملی عراق، بین مارس ۱۹۷۴ تا مارس ۱۹۷۵ م ارتش عراق بیش از ۱۶ هزار تلفات داشته و کل تلفات نظامی و غیر نظامی ۶۰ هزار نفر بوده است. (Iraq Ministry of Foreign Affairs, 1981: 209) می‌توان گفت که در زمستان سال ۱۳۵۳ نیروهای مسلح عراق در

1. William Colby

آستانه فروپاشی کامل بودند. به گفته صدام حسین ارتش عراق در زمستان ۱۳۵۳ با کمبود شدید مهمات روبرو بود و به همین جهت نمی‌توانست جنگ علیه کردها را ادامه دهد. (کینگ و کارش، ۱۳۸۷: ۱۵۱) او در مجمع ملی عراق نیز درباره میزان تسلیحات ارتش عراق قبل از امضای قرارداد با ایران اظهار کرد که فقط ۳ بمب بعنوان اسلحه سنگین در اختیار نیروی هوایی باقی مانده بود. (پارسادوست، ۱۳۶۷: ۴۱۸)

شرایط حکومت بعثی عراق پیش از قرارداد الجزایر به گونه‌ای بود که در گزارش مشترک و محرمانه سیا، پنتاگون و وزارت خارجه آمریکا هم اذعان شده است که ادامه مبارزه علیه کردها در آن مقطع، حتی می‌توانسته به سقوط صدام بینجامد. هم‌چنین اتخاذ سیاست در برابر کردها به ایجاد شکاف در میان گروه حاکم در بغداد منجر شده بود. (The Implications of the Iran-Iraq Agreement, 1979: 3) شرایط ارتش عراق در مقابل کردها را، صلاح عمرالعلی عضو شورای رهبری حزب بعث، سال‌ها بعد این‌گونه توصیف کرد: "قبل از قرارداد الجزایر و در جریان انقلاب کردی، ارتش عراق ضعف داشت و هنوز به درستی شکل نگرفته بود؛ یعنی ملزومات در اختیار نداشت. به همین جهت، واحدهای ارتش عراق فرسوده و ضعیف شدند و در مقابل، نیروهای شبه نظامی کردی قوت گرفتند و بسیاری از پایگاه‌های استراتژیک منطقه را اشغال کردند. لذا نظام حکومتی، حقیقتاً در معرض تهدید قرار گرفت." (خضاب، ۱۳۹۶: ۱۹)

تغییر نظر آمریکا درباره کمک به کردها عملاً زمانی اتفاق افتاد که کیسینجر در بحبوحه کوشش خود برای جداسازی نیروهای مصر و اسرائیل، پس از جنگ اعراب و اسرائیل بود. سوری‌ها به نظر نامساعد بر این کوشش می‌نگریستند، و برای بازداشتنشان از جلب حمایت، بر اساس ناسیونالیسم عرب، باید منزوی می‌شدند. کیسینجر و انور سادات رئیس‌جمهور مصر معتقد بودند اگر بتوانند به عراق کمک کنند که خود را از شر این کردهایی که چون خار در پهلوی می‌خلیدند برهاند، یک بغداد حق‌شناس به مصر اجازه خواهد داد مذاکره با اسرائیل را دنبال کند. اشرف مروان دیپلمات مصری، برای گشودن باب گفت‌وگو به تهران و بغداد فرستاده شد. ایران اعلام کرد در ازای دریافت برخی امتیازات ارضی، کردها را رها می‌کند. نکته ضمنی و ناگفته معامله این بود که عراق از

تعقیب سیاست خصمانه آشکار نسبت به ایران دست بکشد و از اعتراضات دمشق نسبت به موافقتنامه سینا پشتیبانی نکند. (کندال و دیگران، ۱۳۷۰: ۹-۲۱۸)

از طرفی قبل از استعفای نیکسون، وی و کیسینجر با توجه به توصیه‌هایی که از مقام‌های خود و متحدان انگلیسی دریافت کرده بودند، به این نتیجه رسیده بودند که بزرگ‌ترین خطر برای امنیت خلیج فارس از یک منازعه بالقوه منطقه‌ای بین ایران و عراق نشأت می‌گیرد نه از جانب شوروی. (الوندی، ۱۳۹۵: ۹۸) در چنین شرایطی، که کردها در آستانه پیروزی بودند، با تغییر نظر آمریکا در دادن کمک به آن‌ها، و راضی شدن شاه به بستن قرارداد با عراق، عملاً کردها به بازنده بزرگ این بازی تبدیل شدند. هرچند وقتی بعد از قرارداد، ایران نیروهای نظامی خود را از عراق بیرون کشید و کمک به کردها را تمام کرد و مرز خود را بست، اهرم فشار ایران بر عراق از دست رفت و اگر بغداد در هر مرحله‌ای تصمیم می‌گرفت که پیمان شکنی کند، دیگر برای ایران دشوار بود که یک جنبش مؤثر برای مقاومت کردها را در داخل عراق احیا کند. (Waisy, 2015: 67) به این ترتیب با اینکه حمایت اولیه آمریکا از کردها به خواست و فشار شاه انجام گرفت اما در ادامه، قطع پشتیبانی از آن‌ها کاملاً در راستای منافع آمریکا و برخلاف نظر ایران بود.

۶. تغییر سیاست خارجی شاه

از همان آغاز تنش با عراق در دوره حزب بعث، با اینکه شاه سعی کرد، آمریکا را قانع کند که عراق تحت تأثیر شوروی است و هدف شوروی نفوذ در خلیج فارس است، اما آمریکا با درگیری بین ایران و عراق مخالفت کرد. در این زمان ارتشبد محمد خاتمی فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی در صحبت با میرا^۱ سفیر آمریکا متوجه شد که واشنگتن با ورود ایران به بحران مخالفت می‌کند و از این رو از تهدید کردن به عنوان دست‌آویزی برای قطع روابط ایالات متحده با ایران استفاده می‌کند تا شاه را از انجام اقدامات بازدارد و از بروز جنگ با عراق جلوگیری کند. اما شاه در آن زمان تصمیم خود را گرفته بود. (الوندی، ۱۳۹۵: ۷۳ و ۷۸)

1. Armin H. Meyer

دولت ایران در راستای تصمیم شاه، کشتی سینا را با پرچم ایران و راهنمایان ایرانی در اروندرود روانه کرد. این کشتی در ۳۱ اردیبهشت آن سال بعد از گذشتن از اروندرود و بدون اینکه عراقی‌ها مزاحمتی ایجاد کنند، وارد بندرعباس شد. (روزنامه آیندگان، ۱ خرداد ۱۳۴۸: ۵) پیروزی ایران بر عراق (عبور کشتی ابن سینا و الغای قرارداد ۱۹۳۷) در یک بحران منطقه‌ای بدون دخالت مستقیم آمریکا انجام شد. دفتر اطلاعات و پژوهش وزارت خارجه آمریکا که به منتقد بودن نسبت به شاه شهرت داشت تا آنجا پیشرفت که این اقدام‌های شاه را عملی خصمانه تلقی کرد. (الوندی، ۱۳۹۵: ۸۰) شاید این از اولین تصمیم‌های شاه برای اعلام استقلال از غرب بود.

در این سال‌ها شاه که از اعلام عقب‌نشینی نیروهای نظامی بریتانیا از خلیج فارس و از افزایش درآمدهای نفتی اواخر دهه ۱۹۶۰ م دلگرم شده بود، خط مشی خودکفایی استراتژیک را اتخاذ کرد. اتخاذ این روش به معنای دستیابی به قدرت نظامی لازم به منظور پیگیری دو هدف ملی بود، اول بازدارندگی از طریق دفاع در برابر تهدیدات منطقه‌ای یا خارجی علیه ایران و دوم نمایش قدرت که هیچ قدرت منطقه‌ای دیگر اجازه نداشته باشد از ایران سبقت گیرد. (کینگ و کارش، ۱۳۸۷: ۱۴۴)

یکی از مسائلی که تأثیر عمیقی در این دوران بر شاه گذاشت، ندادن کمک مؤثر آمریکا به پاکستان در خلال بحران‌های خونین هندوستان در سالهای ۱۹۶۵ م و ۱۹۷۱ م بود که به شکست اسلام‌آباد، تجزیه بخشی از خاک پاکستان و تشکیل کشور بنگلادش منجر شد. (چمنکار، ۱۳۸۲: ۸۲) علی‌رغم عدم حمایت آمریکا از پاکستان، شاه برای نخستین بار بدون مشورت با آمریکا، در جریان این جنگ، تعدادی هواپیما را برای کمک به پاکستان ارسال کرد. (روبین، ۱۳۷۳: ۱۰۰) از طرفی شاه، سعی کرد ارتباط نزدیک‌تری با شوروی برقرار کند. نزدیکی روابط بین سران دو کشور، به طور بارزی خود را در جریان برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در سال ۱۳۵۰ نشان داد. دولت شوروی در این جشن‌ها شرکت کرد و پادگورنی^۱ صدرهیئت رئیسه کشور اتحاد شوروی برای این مراسم به ایران آمد، در حالی که ملکه انگلیس و رئیس‌جمهور آمریکا بنا به دلایلی، دعوت شاه را برای حضور در این مراسم نپذیرفتند. (گلجان، ۱۳۸۴: ۱۹۳)

1. Nikolai Podgorny

آمریکا هم به تدریج متوجه تغییر روش شاه می‌شد. در یک مرحله در ۲۹ مهر ۱۳۵۱ وقتی نماینده ویژه رئیس‌جمهور آمریکا از طرف نیکسون از شاه خواست که هواپیماهای اف ۵ نیروی هوایی ایران را به ویتنام بفرستد، جواب شاه وی را تعجب‌زده کرد. شاه اعلام کرد فرستادن همه هواپیماها منافع ملی ایران را به خطر خواهد انداخت. هرچند در عوض پیشنهاد داد که ۳۲ فروند هواپیما از نوع مورد نیاز را به ویتنام بفرستد. (میلانی، ۱۳۹۲: ۴۱۴) اما این چیزی نبود که آمریکا خواسته بود.

هم چنین در این زمان شاه پنهانی مشغول بستن قرارداد نظامی با انگلستان شد به طوری که سفارت بریتانیا در واشنگتن در گزارشی به تاریخ یازدهم ژانویه ۱۹۷۳ م/۲۱ دی ماه ۱۳۵۱، که با عنوان محرمانه و فقط برای رؤیت اتباع بریتانیا طبقه‌بندی شده، از شکایت امریکایی‌ها از پنهان‌کاری بریتانیایی‌ها در عدم اطلاع‌رسانی در مورد مذاکرات و قراردادهای نظامی خبر داده بود. سیر اتفاقات به گونه‌ای بود که نه تنها آمریکا که انگلیس هم نسبت به این تغییرات حساس شده بود. به گفته پیتر رمزباتم^۱ سفیر بریتانیا در تهران در گزارش سال ۱۹۷۳ م، علاقه سیری‌ناپذیر محمدرضاشاه در مورد جمع‌آوری سلاح و خریدهای نظامی از آنجا ناشی می‌شد که "بعضی اوقات به نظر می‌رسید که شاه خود را به‌عنوان نماینده مشیت الهی باور دارد. برنامه‌ای به دنبال برنامه‌ای دیگر اجرا می‌شود و یا بیش از ظرفیت و اندازه لبریز می‌شود... این تنها بعضی‌های ترش‌رو نیستند که این تحولات را بدشگون می‌دانند، حتی دوستان ناظر که برای شاه آرزوهای خوبی دارند نیز گاهی از زیاده‌روی‌های او در هراسند و در این اندیشه‌اند که پس از غرور ممکن است سقوط پدیدار شود." سفیر بریتانیا معتقد بود که تلاش بی‌حد شاه برای دستیابی به سلاح‌های مدرن به‌جای آنکه موجب حفظ امنیت کشورش از شر شوروی شود ممکن است برعکس، روس‌ها را برای دست‌اندازی به منطقه خلیج فارس بیشتر تحریک کند. (نفرشی، ۲، بهمن ۱۳۹۷) بر اساس گزارش سیا در آن زمان وی [شاه] از فردی محتاط که عنوان شاه را یدک می‌کشید به فرمانروایی مطلق و با اعتماد به نفس که تصمیم دارد حق خود و ایران را در برابر تازه‌واردها به دست آورد تبدیل شده بود. (الوندی، ۱۳۹۵: ۷۰)

1. Sir Peter Ramsbotham

هم‌چنین بر اساس گزارش‌های محرمانه بریتانیایی که هنوز به طور رسمی منتشر نشده، آنتونی پارسونز^۱ مدیرکل خارومیانه وزارت خارجه بریتانیا در سال ۱۹۷۳ در اوج مذاکرات نفت با ایران در تاریخ ۲۶ ژانویه طی گزارشی تند تحت عنوان: "آیا ما می‌توانیم شاه را کنترل کنیم؟" با اشاره به معضل رفتارهای متناقض شاه به بررسی راهکارهای مختلفی برای کنترل وی پرداخت. به اعتقاد پارسونز شاه از یک‌سو خود را متحد و همکار غرب می‌خواند و از سوی دیگر تلاش دارد تا شرکت‌های نفتی غربی را برای امضای قراردادی جدید تحت فشار بگذارد. سال بعد هم الینگورث^۲ کاردار سفارت بریتانیا در تهران، در گزارش مبسوطی در مورد توانایی‌های جدید شاه براساس استطاعت بالای مالی کشورش نوشت که شاه دلیلی نمی‌بیند که جهان غرب به او به چشم یک شریک مناسب برای همکاری‌های سیاسی نگاه نکند. او به‌طور تفتنی در مسائل دیپلماتیک اقصی نقاط جهان مداخله می‌کند و نیروهای وی در فاصله بسیار از کشور خود، در هند و چین مستقرند... او همچنان خود را قیم خلیج فارس می‌داند. (تفرشی، ۴ بهمن ۱۳۹۷) شاه به تدریج سعی کرد این اعلام استقلال از آمریکا را در مصاحبه‌هایش هم آشکار کند. به عنوان مثال وی در مصاحبه‌ای با مجله آفریقای جوان گفت: هر بار کشور کوچکی بخواهد موجبات ناراحتی ما را فراهم کند، ما برای درخواست کمک به واشنگتن تلگرام نمی‌فرستیم. (روزنامه آیندگان، ۱۸ فروردین ۱۳۵۳:۱)

موضوع مهم دیگر این سال‌ها، اتمی شدن هند بود. این دست آورد هند، موازنه قدرت‌ها را به سود شوروی به هم می‌زد. بمب اتمی هند، چین و پاکستان را نگران کرد و پیش بینی می‌شد اسرائیل هم بمب اتمی بسازد. (روزنامه اطلاعات، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۳:۱) دریادار جین ر. لاروک^۳ بنیانگذار رئیس مرکز اطلاعات دفاعی آمریکا در آن زمان پیش بینی کرد که با توجه به تجربه هند، یکی از رقبای اولیه برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای قطعاً ایران است. (الوندی، ۱۳۹۵: ۲۲۴ و ۲۱۶) اما حساس شدن آمریکا درباره اتمی شدن ایران، فقط مربوط به موضوع هند نبود، پیش از آن هم مواردی بود که برای آن‌ها جلب

1. Sir Anthony Parsons
2. Richard Henry Ellingworth
3. Gene R. La Rocque

توجه کرده بود. از جمله در بهمن ماه ۱۳۵۲ شاه در مصاحبه‌ای با روزنامه لوموند^۱ اعلام کرد که روزی نه چندان دور و حتی شاید زودتر از آنچه گمان می‌رود ایران صاحب بمب اتم خواهد بود. البته سفارت ایران در فرانسه در اعلامیه‌ای ادعا کرد که مصاحبه شاه ساختگی است و واقعیت ندارد. هرچند علم در یادداشت‌های خود بارها ادعا می‌کند که همه تکذیب‌های شاه مصلحتی‌اند و شاه به راستی در فکر دستیابی به بمب اتمی است. (میلانی، ۱۳۹۲: ۹-۴۱۸) هلمز^۲ سفیر آمریکا در ایران هم در مارس ۱۹۷۴ م طی تلگرامی به کیسینجر اطلاع داده بود که بی شک ذهن شاه به شدت درگیر انرژی هسته‌ای است و برق نگاه شاه هنگام صحبت درباره تاسیسات اتمی قابل توجه است. (U.S. National Archives, Telegram2091,15.3.1974)

اعتماد رئیس سازمان انرژی هسته‌ای در مصاحبه‌ای بعدها گفت که سلاح هسته‌ای به صورت موضوعی تابو در سازمان انرژی اتمی ایران درآمده بود که هرگز به صورت آشکار مورد بحث قرار نمی‌گرفت. با این وجود وی و هم‌تایانش درک می‌کردند که وظیفه میهن پرستانه آن‌ها حکم می‌کند که به دانش فنی برنامه سلاح‌های هسته‌ای دست‌یاب‌اند تا در صورت لزوم چنین سلاح‌هایی را بسازند. (افخمی، ۱۳۸۷: ۶۶۷) گذر زمان نشان داده است که تلاش برای به دست آوردن سلاح‌های هسته‌ای، موضوعی نبود که آمریکا به راحتی از آن گذر کند.

از دیگر تغییرات در سیاست خارجی شاه، اعلام موضع نسبت به اسرائیل، در راستای عادی سازی روابط با اعراب بود. حمایت‌های آشکار و پنهان ایران از اسرائیل، موجب دشمنی اعراب منطقه با ایران شده بود. بعد از تجربه ارتباط با اسرائیل و رابطه متشنج با اعراب مخصوصاً در زمان حکومت جمال عبدالناصر بر مصر، شاه سعی کرد به تدریج به اعراب نزدیک شود، چرا که نگران واکنش اعراب در برابر اقدامات خود در منطقه بود. به این ترتیب تلاش کرد که دل اعراب را به دست آورد. به همین منظور در جنگ دوم اعراب با اسرائیل، در اعلام نظرهای عمومی جانب اعراب را نگه داشت. تا جایی که در مصاحبه‌ای اعلام کرد: "دیگر زمان فتوحات و انضمام اراضی سپری شده و اسرائیل باید

1. Le Monde
2. Richard M Helms

بی‌درنگ کلیه سرزمین‌هایی را که تصرف کرده تخلیه کند." (مهدوی، ۱۳۶۸: ۳۵۹) وی در همین راستا، در مصاحبه‌ای اعلام کرد که ایران ژاندارم منطقه نیست و ما به کشورهای عربی در حال جنگ با اسرائیل کمک می‌کنیم. (اطلاعات، ۸، تیر ۱۳۵۳: ۱) هم‌چنین شاه برای جلب نظر اعراب تصمیم گرفت به مصر سفر کند. او در مصاحبه‌ای با روزنامه الاهرام قاهره گفت: "همکاری‌های منطقه‌ای باید گسترش پیدا کند تا قدرت‌های بزرگ بفهمند که آن‌ها نقش نظامی در منطقه ندارند." (The New York Times, 1974: 6) رابطه با مصر و موضع‌گیری‌های جدید شاه، اسرائیل را نگران کرد. هم‌چنین اسرائیل از کمک‌های نظامی ایران به مصر در آینده بیم داشت. (روزنامه آیندگان، ۸، دی ۱۳۵۳: ۱)

از موارد دیگر اختلاف ایران و آمریکا در آن سال‌ها، افزایش قیمت نفت با ابتکار ایران بود. به همین دلیل رئیس کمیته سنای آمریکا برای در فشار گذاشتن ایران، گفت که نباید به ایران وسائل استخراج نفت بفروشیم. (روزنامه اطلاعات، ۱۹، خرداد ۱۳۵۳: ۱) در کمیته روابط خارجی مجلس نمایندگان آمریکا هم پیشنهاد داده شد که کمک نظامی آمریکا به ایران قطع شود. هرچند این موضوع رأی نیاورد، اما نشان از افزایش نظرات منفی درباره شاه در آمریکا بود. عربستان هم معتقد بود، آمریکا که تحویل دهنده اصلی مواد نظامی به ایران است می‌تواند ایران را وادار کند که نظر خود را نسبت به قیمت نفت تغییر دهد. (روزنامه اطلاعات، ۱، تیر ۱۳۵۳: ۱) در مرداد ماه آن سال فشار آمریکا بیشتر شد. یکی از نمایندگان دموکرات نیویورک گفت: شاهنشاه ایران همواره ادعا کرده‌اند که دوست بزرگ غرب می‌باشند ولی با وجود این، غرب را در وضعی بی‌نهایت خطرناک قرار داده‌اند. (روزنامه اطلاعات، ۱۷، مرداد ۱۳۵۳: ۱) در اکتبر ۱۹۷۴ م (مهر ۱۳۵۳) مجله نیوزویک^۱ هم در سلسله مقالاتی نوشت که رویاهای بلند پروازانه شاه که روزی خیالپردازی‌های پوچ به شمار می‌آمد، دیگر نمی‌تواند با عنایت به نقش وی در افزایش قیمت نفت نادیده گرفته شده و اسباب تمسخر شمرده شود. (الوندی، ۱۳۹۵: ۲۰۴)

این مشکلات درست زمانی بود که نیکسون رئیس‌جمهور آمریکا با رسوایی واترگیت روبه‌رو شد و مجبور به استعفا گردید. هرچند جانشینش جerald فورد^۲ اعلام کرد که

1. Newsweek
2. Gerald Ford

سیاست خارجی آمریکا تغییر نمی‌کند. (روزنامه اطلاعات، ۱۹ مرداد ۱۳۵۳: ۱) اما چند ماه بعد شدیدترین زبانی که یک رئیس‌جمهور تا آن زمان در بحث از پیامدهای افزایش نفت به کار برده است را به کار برد. وی شیخ جنگ را به رخ کشورهای نفت‌خیز کشید. کیسینجر هم به کشورهای نفت‌خیز هشدار داد که دنیا نمی‌تواند قیمت‌های نفت را تحمل کند. (روزنامه آیندگان، ۲ مهر ۱۳۵۳: ۱) جنجالی‌ترین انتقادات از شاه از درون وزارت دفاع آمریکا بود که مدتی طولانی نگرانی خود را از توانایی جذب حجمی عظیم از تسلیحات پیشرفته که شاه از آمریکا خریده بود، ابراز می‌داشت. (الوندی، ۱۳۹۵: ۲۰۷)

با پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات هر دو مجلس آمریکا در نوامبر ۱۹۷۴ م (آبان ۱۳۵۳) روابط ایران و آمریکا وارد مرحله سخت‌تری شد. آن‌ها همان ابتدا طرح محدود کردن صادرات اسلحه به کشورهای نظیر ایران که حقوق شهروندان خود را زیر پا می‌گذاشت را تصویب کردند. این تغییر و تحول فرهنگی آمریکا، مصادف با رادیکالیزه شدن سیاست‌های داخلی ایران در دهه ۱۹۷۰ میلادی شد، زیرا قیمت‌های سر به فلک کشیده نفت باعث تشدید فساد و خشونت رژیم شاه شده بود. (الوندی، ۱۳۹۵: ۲۰۵)

خشونت شاه در داخل با مخالفان در این سال‌ها به حدی رسید که در اوایل سال ۱۳۵۴ سازمان عفو بین‌الملل، ایران را به عنوان یکی از شدیدترین نقض‌کنندگان حقوق بشر در جهان معرفی کرد. (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۴۶۰) حتی در آن مقطع آمریکا، ایران را تهدید کرد که در صورت بروز جنگ با عراق از ارسال اسلحه برای ایران خودداری خواهد کرد. (جعفری ولدانی، ۱۳۹۶: ۴۱۸)

استمپل^۱ وابسته سیاسی سفارت آمریکا در کتابش اشاره می‌کند که به طور کلی، بررسی مبادلات دیپلماتیک بین ایران و آمریکا از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۵ م نشان می‌دهد که غالباً هر دو کشور بر سر مسائل مورد علاقه اختلاف نظر داشته‌اند. (استمپل، ۱۳۹۵: ۱۷). به طوری که در سپتامبر ۱۹۷۵ وزیر دفاع آمریکا رسماً به فورد رئیس‌جمهور هشدار داد که به زودی منافع ایالات متحده و تصور شاه از منافعش در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند. (الوندی، ۱۳۹۵: ۲۰۷)

1. John D. Stempel

آذر ماه آن سال، در ولادی وستک^۱ کنفرانس مهمی بین سران شوروی و آمریکا برگزار شد. کیسینجر در خلال کنفرانس به شاه پیام محرمانه‌ای فرستاد مبنی بر اینکه رابطه عراق و شوروی در حال حاضر تحت فشار است. عراقی‌ها از تقصیر شوروی در تحویل اسلحه‌های جنگی خوشحال نیستند و احساس می‌کنند احتیاج دارند آن‌ها به کردها فشار بیاورند. در جواب این تلگراف شاه به علم می‌گوید که ما باید کار خودمان را بکنیم. اما اخبار ولادی وستک به همین‌جا ختم نشد. روس‌ها از قدرت ایران پیش‌آمریکایی‌ها شکایت کردند و گفتند که این موضوع ممکن است به جنگ جهانی بکشد. ظاهراً آمریکایی‌ها دفاع کرده‌اند. اما روس‌ها به آمریکایی‌ها گفته‌اند که ما نتوانستیم در سفر مسکو، شاه را از این فکر مالینخولیایی منصرف کنیم. (علم، ۱۳۹۴: ۱۴۷۱ و ۱۴۷۸ و ۱۴۷۹) اما اتفاق مهم در ولادی وستک، در ملاقاتی که در روزهای ۲۲ و ۲۳ نوامبر ۱۹۷۴ م بین پرزیدنت جerald فورد رئیس‌جمهور آمریکا و لئونید برژنف^۲ دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی افتاد. دو ابرقدرت توافق‌هایی کردند: از جمله خاموش کردن کانون‌های جنگ و بحران و کمک به تنش‌زدایی در سراسر جهان. با اینکه هیچ وقت اطلاع دقیقی از مذاکرات به خارج درز نکرد اما ناظران اعتقاد داشتند آمریکا دست شوروی را در آسیای جنوب شرقی بازگذاشته و در عوض شوروی موافقت کرده است که ایالات متحده در خاورمیانه آزادی عمل داشته باشد. (مهدوی، ۲: ۱۳۶۸-۲۸۱)

با این توصیفات، درآمد به دست آمده از افزایش قیمت نفت، افزایش قدرت نظامی با تجهیز ارتش بوسیله خرید انبوه اسلحه و نیم‌نگاهی به اتمی‌شدن ایران، به همراه اقتدارگرایی در داخل، به شاه این فرصت را داد تا تلاش کند به آرزوهای خود مبنی بر استقلال و بازیگر بزرگ بودن در جهان، به جای متحد کوچک منطقه ای غرب نزدیک شود. فرصتی که در اصل با کمک‌های مداوم آمریکا بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به آن دست‌یافته بود. این زمانی بود که اختلافات ایران و عراق به حد نهایت خود رسیده بود و طبق پیش‌بینی آمریکایی‌ها سقوط حکومت عراق در اثر شورش کردها با پشتیبانی ایران دور از ذهن نبود. اما این اتفاقی نبود که آمریکا در آن مقطع و با توجه به بدبینی که نسبت

1. Vladivostok

2. Leonid Brezhnev

به شاه در اثر تغییر سیاست وی بوجود آمده بود، خواهان آن باشد. بنابراین آمریکا تلاش برای بستن قرارداد صلح بین دو کشور را، نه در راستای حمایت از شاه که در آن مقطع در درگیری با عراق دست بالا را داشت، که برای دور شدن متحد منطقه‌ای خود از سیاست جدیدش و هم‌چنین برای جلوگیری از بهم‌خوردن امنیت خلیج فارس، لازم می‌دانست.

۷. تغییر سیاست خارجی عراق

در سال ۱۹۷۲ م دولت جدید عراق به ملی کردن صنعت نفت اقدام کرد و سه کشور شوروی، چین و فرانسه را از تحریم نفتی عراق مستثنی کرد. به این ترتیب تمامی نفت منطقه ای که در سال ۱۹۶۱ م از دست کمپانی شرکت نفت عراق خارج گردیده بود به وسیله شوروی خریداری شد. (بیگدلی، ۱۳۶۸: ۱۵۶) هم‌چنین حزب بعث از همان ابتدا، سیاست خارجی خود را برمبنای چپ‌گرایی، متمایل شدن به جبهه شرق و حمایت از جنبش‌های رادیکال و ضد امپریالیسم منطقه مانند شورشیان ظفار قرار داد. در جهان عرب هم مدافع سیاست رادیکال و افراطی ناسیونالیسم عربی بود. حمایت از فلسطین و جنبش‌های تجزیه‌طلبانه در خوزستان هم در همین راستا بود.

حزب بعث با چنین سیاستی و در تکاپو برای تقویت دولتش در فروردین سال ۱۳۵۱ با اتحاد شوروی قراردادی ۱۵ ساله بست. اما این دوستی دیری نپائید. شوروی با فروش نفت به اروپا با قیمت‌های بسیار بالاتر از خود عراق جرقه اختلافات را روشن کرد. متمایل شدن عراق به غرب در اوایل سال ۱۹۷۳ به تدریج آشکار شد. آرتور لوری^۱ سفیر آمریکا در این زمان از بغداد گزارشی درباره تلاش‌های عراق برای به نمایش گذاشتن استقلالشان از اتحاد جماهیر شوروی تهیه کرد. عراق نه تنها در صدد تشنج‌زدایی بود، بلکه در رابطه با شرکت‌های نفتی غربی نیز به معاهده‌ای برای جبران خسارت شرکت نفت عراق دست یافت که سال قبل آن را ملی کرده بود. حتی بازرگانان آمریکایی چندین قرارداد از جمله برای تأمین حفر چاه نفت با عراق منعقد کرده بودند. (جعفری ولدانی، ۱۳۹۶: ۴۱۸) عراق هم‌چنین تمایل خود را برای خرید هواپیماهای بوئینگ آمریکایی برای خط شرکت ملی

1. Arthur Lowrie

هوایمایی خود ابراز داشت. لوری استدلال می‌کرد که تجزیه و تحلیل منفعت‌طلبانه شاه از عراق که معتقد بود دنباله رو شوروی درخواهد آمد، در واقع نوعی پیش‌گویی خود تحقیق‌بخش است. (الوندی، ۱۳۹۵: ۱۵۹)

تمایل به غرب را حسن البکر رئیس‌جمهور عراق مدتی بعد آشکارا بیان کرد. وی در مصاحبه‌ای گفت وجود مبارزه بر ضد امپریالیست‌ها نباید ما را از برقرار کردن روابط و مراودات با آن‌ها [آمریکا] در زمینه‌های معینی که با منافع خودمان سازگاری داشته باشد بازدارد. (اطلاعات، ۱۸، اسفند ۱۳۵۲: ۴) چرخش عراق به سمت غرب موجب نگرانی شاه شده بود. علم در خاطراتش می‌نویسد: "شنبه ۵ مرداد ۱۳۵۳ شاه فرمودند همین الان برو سفیر آمریکا را احضار کن و به او بگو که منابع مصری به ما می‌گویند ممکن است عراقی‌ها بخواهند تغییر جهت سیاسی بدهند و با سایر برادران عرب خود راه بروند. ما (ملک حسین و من) این مطلب را قبول نداریم و فکر می‌کنیم که حالا چون عراقی‌ها در زحمت افتاده‌اند این مسأله را عنوان می‌کنند. به محض رفع گرفتاری دوباره رویه سابق را در پیش می‌گیرند." (علم، ۱۳۹۴: ۱۳۹۴) سادات این موضوع را به شاه گفته و توضیح داده بود که عراق به راستی درصدد است راه خود را از شوروی جدا کند و به انزوایش در جهان عرب خاتمه دهد. (الوندی، ۱۳۹۵: ۱۷۱) حتی چند ماه بعد، زمانی که نخست‌وزیر فرانسه به ایران آمد، چون قبلاً در عراق بود، علم از او پرسید که شما احساس کردید که صدام حسین می‌خواهد خود را از یوغ روس‌ها آزاد کند؟ وی گفت: "احساس کردم ولی برای او کار بسیار مشکل است." (علم، ۱۳۹۴: ۱۴۹۹)

اوایل شهریور آن سال، کیسینجر به فورد گفته بود که عراق اخیراً علائمی از خود بروز داده مبنی بر این که مایل است به انزوای خود و وابستگی‌اش به اتحاد شوروی پایان دهد. کسان دیگری هم در وزارت خارجه آمریکا مشتاق بهبود روابط با عراق بودند تا شرکت‌های آمریکایی بتوانند با استفاده از موقعیت طلایی، نفت عراق را به نفع خود سود کنند. (الوندی، ۱۳۹۵: ۱۷۵) بعدها هم در گزارش وزارت امورخارجه آمریکا به این نکته اشاره شد که با پایان گرفتن جنبش کردها، یکی از موانع بهبود روابط آمریکا و عراق برداشته شده است. (The Implications of the Iran-Iraq Agreement, 1979: 6) موردی که نشان می‌دهد آمریکا هم پیگیر بهبود روابط با عراق بوده است. حتی بعدها

موکرام طالبانی از اعضای عالی رتبه ICP (حزب کمونیست عراق) به نقل از سایر منابع ناشناس ادعا کرد: کیسینجر پیش از توافق الجزایر برای دیدار با صدام حسین مخفیانه به بغداد آمده بود و بنابراین دلالت بر این امر دارد که معاهده قبلاً توافق شده بود. (Ali, 2017: 174) هرچند این دیدار توسط هیچ منبع دیگری تا کنون تأیید نشده است. عراق در این راه سعی کرد به انگلستان هم نزدیک شود. به این ترتیب روابط دیپلماسی بین عراق و انگلستان پس از ۸ سال که در اثر جنگ ۱۹۶۷ م اعراب با اسرائیل قطع شده بود، بار دیگر از سر گرفته شد. (روزنامه مردم، ۲۴ بهمن ۱۳۵۳:۱)

بنابراین تمام حوادثی که در طی پنج سال بر حزب بعث گذشته بود آن‌ها را به این نتیجه رسانده بود که راه‌حلی جز صلح با ایران ندارند و راه آن از ارتباط با آمریکا می‌گذرد. دولت بعثی عراق می‌دانست که اگر اختلاف با ایران را ادامه دهد، احتمال وقوع یک کودتای قریب‌الوقوع یا استقلال کردستان و از دست دادن منابع مهم نفتی در آن مقطع دور از انتظار نیست. از طرفی با بالا رفتن قیمت نفت و خروج انگلیس از منطقه خلیج فارس، حزب حاکم بر عراق متوجه شد، برای استفاده مناسب از پول نفت و تجهیز ارتش فروپاشیده خود و هم‌چنین بر عهده گرفتن نقش بیشتر در منطقه، بهتر است که مشکل خود را در مرزهای شرقی، هرچند موقت حل کند. تمایل عراق به رابطه با آمریکا و منفعتی که این چرخش برای آمریکا داشت، نکته‌ای بود که در بستن قرارداد الجزایر حتماً مورد توجه قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری

در دوران جنگ سرد و بعد از بحران موشکی کوبا که جهان را تا آستانه جنگ اتمی پیش برد، ابرقدرت‌ها به تدریج تصمیم گرفتند که تنش بین کشورها را به نحوی کنترل کنند که نیاز به حضور مستقیم آن‌ها در جنگ بین کشورها نباشد. در این راه عوامل دیگری هم تأثیرگذار بود. شکست آمریکا در جنگ با ویتنام که به طور مستقیم حضور نظامی داشت و هم‌چنین کامبوج و لائوس که نیابتی می‌جنگید، تجزیه پاکستان و تشکیل کشور بنگلادش که حکامش متمایل به شرق بودند، سقوط حکومت سلطنتی در افغانستان و تمایل حاکمان جدید به بلوک شرق، ملی شدن نفت در بیشتر کشورها و هم‌چنین ملی شدن کانال سوئز،

شورش کمونیست‌ها در عمان و یمن جنوبی، افزایش قیمت نفت با میداننداری شاه و تحریم نفتی آمریکا توسط کشورهای عربی، شرایط دشواری را برای آمریکا رقم زده بود. نتیجه چنین تحولاتی کاهش ۲۰ درصدی نرخ برابری دلار نسبت به ارزهای محکم دنیا و کسری بودجه شدید آمریکا بود. چنین وضعیتی باعث تغییر برخی سیاست‌های آمریکا در منطقه خاورمیانه شد. این تغییر سیاست همزمان با اوج درگیری‌های ایران و عراق بود و آمریکا که پیش از این با کمک به شورش کردها به درخواست ایران در این درگیری سهم بود، در آن مقطع صلح بین دو کشور را به نفع امنیت خاورمیانه و در نتیجه منافع آمریکا تشخیص داد. به‌غیر از این، اصرار ایران به افزایش قیمت نفت، تلاش مخفی در راه اتمی شدن، تمایل به استقلال و دخالت مستقیم و نظامی در کشورهای دیگر، خرید حجم انبوهی اسلحه و ... از مواردی بود که آمریکا را نسبت به متحد منطقه‌ای خود بدبین کرده بود. بدبینی که با برکناری نیکسون رئیس‌جمهور آمریکا که رابطه نزدیکی با شاه داشت و هم‌چنین تغییر ترکیب مجالس آمریکا به نفع دموکرات‌هایی که نظر مساعدی نسبت به سیاست‌های جدید شاه نداشتند، روبه افزایش بود. این درست زمانی بود که عراق تمایل خودش را برای ارتباط با آمریکا به روش‌های گوناگون نشان داده بود و ثروت نفتی عراق هم بازار خوبی برای آمریکا در چنین شرایطی بود. بنابراین تلاش آمریکا برای بستن قرارداد صلح الجزایر، برخلاف نظرات غالب که هدف اولیه آن را پشتیبانی از متحد منطقه‌ای خود می‌دانند، در راستای منافی بود که شرایط جدید برای آن‌ها بوجود آورده بود.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۹). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمندی و دیگران، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات مرکز.
- استمپل، جان دی. (۱۳۹۵). *درون انقلاب ایران*، ترجمه منوچهر شجاعی، چاپ سوم، تهران: انتشارات رسا.
- افخمی، غلامرضا. (۱۳۸۷). *زندگی و زمانه شاه*، کالیفرنیا: انتشارات دانشگاه کالیفرنیا.

- الوندی، رهام. (۱۳۹۵). *نیکسون کیسینجر و شاه روابط ایالات متحده و ایران در جنگ سرد*، ترجمه غلامرضا بابایی، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر پارسه.
- الهی، همایون. (۱۳۷۰). *خلیج فارس و مسائل آن*، چاپ دوم، تهران: انتشارات قومس.
- بیگدلی، علی. (۱۳۶۸). *تاریخ سیاسی-اقتصادی عراق*، تهران: انتشارات میراث ملل.
- بیگدلی، علی. (۱۳۸۳). «قرارداد ۱۹۷۵ ایران و عراق»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، شماره ۱۹، صص ۱۵۶-۱۴۳.
- پارسادوست، منوچهر. (۱۳۶۷). *ریشه‌های تاریخی اختلافات مرزی عراق و ایران*، چاپ سوم، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- تفرشی، مجید. (۱۳۹۷/۱۱/۲). «ارتش و خریدهای نظامی»، *تاریخ استخراج* ۱۳۹۹/۰۳/۲۳، <https://t.me/majidtafreshi>
- تفرشی، مجید. (۱۳۹۷/۱۱/۴). «نگرانی‌های وزارت خارجه بریتانیا از قدرت گرفتن بیش از حد شاه»، *تاریخ استخراج* ۱۳۹۹/۰۳/۲۳، <https://t.me/majidtafreshi>
- جزء محمدپور، جمشید. (۱۳۸۵). «حضور بریتانیا در خلیج فارس»، *مجله تاریخ معاصر ایران*، شماره ۳۷، صص ۳۶-۱۵.
- جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۶۷). *بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق*، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۹۶). *مسائل ژئوپولیتیکی خلیج فارس*، تهران: انتشارات میزان
- چمنکار، محمد جعفر. (۱۳۸۲). «توسعه ساختار نظامی حاکمیت پهلوی: زمینه‌ها و تأثیرات آن بر سیاست خارجی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)»، *فصلنامه تاریخ معاصر ایران*، شماره ۲۷، صص ۱۰۴-۶۱.
- خضاب، وحید. (۱۳۹۶). *زیر پوست جنگ خاطرات صلاح عمرالعلی حامد الجبوری*، نزار الخزر جی، تهران: انتشارات نارگل
- رازو، پیر. (۱۳۹۷). *جنگ ایران و عراق*، ترجمه عبدالمجید حیدری و علی احمدی، تهران: انتشارات مرز و بوم.
- رضایی، علیرضا. (۱۳۸۴). «زمینه‌های انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره و تأثیر آن بر موقعیت کردهای عراق»، *کارشناسی ارشد، رشته تاریخ*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

روبین، باری. (۱۳۷۳). *جنگ قدرت‌ها در ایران*، ترجمه محمود مشرقی، تهران: انتشارات آشتیانی.

شیخ‌عطار، علیرضا. (۱۳۸۲). *کردها و قدرت‌های منطقه‌ای*، جلد اول، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

علم، اسدالله. (۱۳۹۴). *یادداشت‌های امیراسدالله علم*، ویراستار علینقی علیخانی، جلد اول و دوم، تهران: انتشارات مازیار.

قانع‌نژاد، عرفان. (۱۳۹۰). *تندباد حوادث گفتگو با عیسی پژمان*، تهران: انتشارات علم. کاشانی‌زاده، هدی و عبدالحسین شیروی خوزانی. (۱۳۹۶). «حقوق حاکم بر قراردادهای بین‌المللی فروش نفت خام و جایگاه کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در این قراردادها»، *فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی*، شماره ۵۴، صص ۱۳۳-۹۵.

کندل، عصمت شریف وانلی و مصطفی نازدار و دیگران. (۱۳۷۰). *کردها*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات روزبهان.

کینگ، رالف وافریم کارش. (۱۳۸۷). *جنگ ایران-عراق پیامدهای سیاسی، تحلیلی، نظامی*، ترجمه سید سعادت حسینی دمایی، تهران: انتشارات مرکز اسناد دفاع مقدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

گلجان، مهدی. (۱۳۸۴). *بررسی روابط سیاسی فرهنگی و اقتصادی ایران و مصر از ۱۳۳۱ تا ۱۳۵۷*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

لابروس، هانری. (۱۳۵۲). *خلیج فارس و کانال سوئز*، ترجمه محمود خواجه نوری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مار، فب. (۱۳۸۰). *تاریخ نوین عراق*، ترجمه محمد عباسپور، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

مک داوول، دیوید. (۱۳۸۳). *تاریخ معاصر کرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات پانید.

مهدوی، عبدالرضا هوشنگ. (۱۳۶۸). *تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی*، تهران: انتشارات نشر نو

- میلائی، عباس. (۱۳۹۲). *نگاهی به شاه*، تورنتو: نشر پرشین سیرکل.
- نخله، امیل آ. (۱۳۵۹). *روابط آمریکا و اعراب در خلیج فارس*، ترجمه کارو، تهران: انتشارات سروش.
- واحد نشر اسناد. (۱۳۷۱). *گزیده اسناد مرزی ایران و عراق*، چاپ سوم، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- هویدا، فریدون. (۱۳۸۶). *سقوط شاه*، ترجمه ح.آ.مهران، تهران: انتشارات اطلاعات.
- یکتا، حسن. (۱۳۸۱). «ایران و عراق از عهدنامه الجزایر تا رویارویی»، *مجله زمانه*، شماره ۲، صص ۳۳-۴۷.

- Ali, Hawraman. (2017). "The Iraqi Kurds, the Cold War and Regional Politics: 1958-1975", Ph.D, Philosophy in the Faculty of Humanities, University of Manchester: Manchester
- Helms, Christine Moss. (1984). *Iraq Eastern Flank of the Arab World*, Washington D.C.: Brookings Institution Press
- Iraq Ministry of Foreign Affairs. (1981). *The Iraqi-Iranian Conflict Documentary Dossier*, Baghdad: Publisher: Republic of Iraq Ministry of Foreign Affairs Consultative Committee
- Kissinger, Henry. (1979). *White House Years* New York, New York: Simon & Schuster Publisher
- Kissinger, Henry. (1999). *Years of Renewal*, New York: Simon & Schuster Publisher
- The House Select Committee on Intelligence. (1992). *The Unexpurgated Pike Report*, Forward Philip Agee, New York: Mc Graw-Hill Inc Publisher
- The Implications of the Iran-Iraq Agreement. (1979). DCI/NIO 1039-75,1 MAY, NATIONAL SECURITY INFORMATION U.S. National Archives and Records Administration(NARA II), Retrieved(22May2020), <https://www.cia.gov/library/readingroom/docs/CIA-RDP79R01142A000500050002-7.pdf>
- Waisy, Karwan Salih. (2015). "The Algeria Agreement of March 1975 Implications in the Middle East", *INTERNATIONAL JOURNAL OF INNOVATIVE RESEARCH & DEVELOPMENT*, Vol 4 Issue 2, P 61 to 68

روزنامه‌ها

روزنامه آیندگان، سال ۱۳۵۳، ۱۳۴۸

روزنامه اطلاعات، سال ۱۳۵۴، ۱۳۵۳، ۱۳۵۲، ۱۳۴۸، ۱۳۴۷

روزنامه کیهان، سال ۱۳۵۳، ۱۳۴۹

روزنامه مردم، سال ۱۳۵۳

The New York Times Newspaper, 1974

۲۲۷

پژوهش‌های
روابط بین‌الملل

منافع آمریکا در
قاره آفریقا
الجزایر (۱۹۷۵)